

امنیت و انحرافات اجتماعی

یکی از اهداف اساسی امنیت ملی در هر کشوری، حفاظت از ارزش‌های محوری و حیاتی نظام فرهنگی آن می‌باشد ...

یکی از اهداف اساسی امنیت ملی در هر کشوری، حفاظت از ارزش‌های محوری و حیاتی نظام فرهنگی آن می‌باشد و در مقابل، از جمله کارکردهای عمده هر نظام فرهنگی نیز، امنیت بخشی به زندگی اجتماعی و تداوم آن، تکوین هویت اجتماعی و ایجاد و حفظ همبستگی است.

بنابراین انحرافات اجتماعی به مفهوم رفتارهای کجروانه و ناهمونوا با ارزش‌های اجتماعی، از یک سو موجب اختلال کارکردی در عرصه فرهنگ و اجتماع گردیده و از سوی دیگر مانع تحقق اهداف امنیتی از بعد فرهنگی می‌گردد، لذا می‌توان معضل انحرافات اجتماعی را هم به عنوان یک مسأله اجتماعی و هم به مثابه یک مسأله امنیتی مطالعه کرد که در هر دو صورت تابع ویژگی‌ها و مفروضات خاص خود است.

هدف اصلی این نوشتار، بررسی اجمالی مسأله انحرافات اجتماعی و امنیت (نظم و تعادل) اجتماعی در پارادایم آنومی در حوزه جامعه‌شناسی است که در چارچوب و در راستای این هدف اصلی، ابتدا ضمن مروری کوتاه بر مفاهیم کلیدی، مبحث بررسی انحرافات اجتماعی، به عنوان تهدید یا آسیب‌پذیری و نیز به مثابه مسأله‌ای امنیتی، به اختصار تبیین گردیده، سپس رابطه میان انحرافات اجتماعی و ناامنی جهانی، در بستر فرآیند جهانی شدن و جامعه مدرن معطوف به انقلاب اطلاعات مرور می‌شود.

واژگان کلیدی:

انحرافات اجتماعی، امنیت، مسأله اجتماعی، مسأله امنیتی، تهدید، آسیب‌پذیری، امنیت اجتماعی، ناامنی جهانی. گسترش انحرافات اجتماعی از جمله مشکلات عمده‌ای است که امروزه گریبانگیر بسیاری از جوامع کنونی است. در جامعه ما نیز با توجه به ارزش‌های دینی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی و ساختار جمعیتی بسیار جوان جامعه و وجود مشکلات عدیده اقتصادی، انحرافات به عنوان یکی از بغرنج‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل اجتماعی می‌باشد که موجب جریحه دار ساختن وجدان جمعی و چالش امنیت اخلاقی و اجتماعی گردیده است، به طوری که شاهد نگرانی عمده نخبگان سیاسی و علمی جامعه هستیم. چنانچه اخلاق و ارزش‌های اجتماعی را هسته اساسی نظم اجتماعی بدانیم، انحرافات اجتماعی به مفهوم رفتاری که به طور مستمر بر خلاف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی عمل می‌کند، آسیبی اجتماعی تلقی می‌گردد که نتیجه قطعی و مسلم آن، سلب امنیت اخلاقی و اجتماعی است، لذا مطالعه علمی ربط و نسبت میان «امنیت و انحرافات اجتماعی» به عنوان یک مسأله اجتماعی ضروری می‌نماید.

چارچوب نظری این مطالعه مبتنی بر پارادایم آنومی در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی است که بر اساس آن نظریه‌های دورکیم و مرتون مطرح می‌گردد، اما قبل از طرح نظریه‌های فوق، ابتدا ضمن طرح مسأله و مروری کوتاه بر برخی از مفاهیم کلیدی، تلاش می‌گردد مقوله انحرافات اجتماعی به عنوان تهدید یا آسیب‌پذیری و نیز به مثابه مسأله‌ای امنیتی تبیین گردد و رابطه انحرافات اجتماعی و ناامنی جهانی به طور مختصر تحلیل شود.

مفاهیم کلیدی

مسأله اجتماعی

مسائل انسانی و اجتماعی هم سهل است و هم ممتنع؛ سهل است از آن لحاظ که هر انسانی به اتکای انسان بودن، خود را یک روانشناس می‌داند و به جهت زندگی در جامعه، خود را یک جامعه‌شناس به حساب می‌آورد و لذا هر یک از افراد جامعه به راحتی درباره مشکلات اجتماعی اظهار نظر می‌کنند. تشخیص مسأله اجتماعی از آن لحاظ ممتنع است که دارای پیچیدگی‌های خاص خود می‌باشد و به راحتی و آسانی نمی‌تواند به ادراک عامه مردم درآید. چنان که «رابرت کینگ مرتون» جامعه‌شناس معروف آمریکایی در کتاب «مشکلات اجتماعی عصر حاضر» (1968) بیان می‌کند: «انسان‌ها هنوز همه اوضاع و فرآیندهای اجتماعی مغایر با ارزش‌های خود را نشناخته‌اند، لذا این کار جامعه‌شناس است که آثار و نتایج ناشی از حفظ ارزش‌ها و اعمال خاص آن را کشف و اعلام کند، همان طور که باید آثار حاصل از کنار گذاشتن این ارزش‌ها و اعمال را بیابد. در بررسی مفهوم جامعه شناختی مسأله اجتماعی بیان می‌شود که امری نسبی است و منشاء اجتماعی دارد و بیشتر توسط کسانی که قدرت سیاسی را در دست دارند، تعریف و ارزیابی می‌گردد. همچنین دارای دو جنبه عینی و ذهنی و رویه آشکار و پنهان است و نکته آخر آن که برای شناسایی و اهمیت واقعی یک مسأله اجتماعی، نباید صرفاً به «ادراک عامه» اعتماد و اکتفاء نمود.

در این مطالعه، پدیده انحرافات اجتماعی به عنوان مسأله اجتماعی تلقی می‌گردد که متأثر از شرایط و عوامل اجتماعی درونی و بیرونی است و دارای پیامدهای منفی اجتماعی می‌باشد، به نحوی که موجب جریحه دار ساختن وجدان جمعی و تهدید امنیت اخلاقی و اجتماعی می‌شود. عدم اصلاح چنین شرایطی، به مژمن، پیچیده و بزرگتر شدن مسأله و ایجاد بحران اجتماعی و نهایتاً بحران امنیتی منتهی خواهد شد.

لذا لازم است در عرصه عمل، برای مهار و کنترل مسأله انحرافات اجتماعی در جهت افزایش ضریب امنیت اخلاقی و کاهش ضریب آسیب‌پذیری در مقابل تهدیدات اجتماعی و فرهنگی، از انرژی کنونی، نهایت بهره‌گیری را نمود.

انحرافات اجتماعی

رفتار انحرافی به مفهوم رفتاری است که به طریقی با انتظارات مشترک رفتاری یک گروه خاص سازگاری نداشته و اعضای جامعه آن را ناپسند و نادرست بدانند. ملاک و معیار جامعه برای اطلاق واژه منحرف یا کجرو به فرد، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است، لذا فردی که برخلاف آن معیارها عمل کند و در عمل خود پافشاری نماید، به طوری که موجب سلب امنیت اخلاقی و اجتماعی شود، از سوی اجتماع به عنوان منحرف و کجرو شناخته می‌شود و رفتار او در حوزه جامعه شناسی تحت عنوان «انحراف اجتماعی» یا «کجروی اجتماعی» مورد مطالعه و تبیین قرار می‌گیرد که اعتیاد، روسپیگری، انحرافات جنسی، سرقت، قاچاق، فرار از خانه، خودکشی و ... از جمله این انحرافات می‌باشد.

پدیده «انحراف اجتماعی» به مفهوم جامعه شناسی آن یعنی کجروی و تخطی از ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی و «جرم» به مفهوم نقض قانون و قانون شکنی است که موجب سلب امنیت اجتماعی می‌شود و البته در طول تاریخ زندگی اجتماعی بشر وجود داشته است، چنان که به تعبیر دورکیم «تصویر وجود جامعه‌ای عاری از آن محال است». مع الوصف شکستن نظم اجتماعی و انحراف از هنجارها، در جوامع سنتی به ندرت اتفاق می‌افتاد و اقوام و قبایل بر حسب سنت‌ها و عرف جامعه از هنجارهای فرهنگی تبعیت می‌کردند. لذا این جوامع در یک نوع تعادل سنتی به سر می‌بردند و با انحراف اجتماعی به عنوان یک مسأله اجتماعی مواجه نبودند.

آنومی

منظور از مفهوم «آنومی» یک وضعیت بی‌قاعدگی یا «بی‌هنجاری» است که در این شرایط افراد قادر نیستند بر اساس یک «نظام از قواعد مشترک» ارتباط متقابل برقرار کنند و نیازهای خود را ارضا نمایند. در نتیجه، نظم فرهنگی و اجتماعی از هم می‌پاشد.

به عبارت دیگر آنومی به معنای شرایط بی‌هنجاری است، یعنی خلاء اخلاقی، تعلیق قواعد و گاهی بی‌قانونی است. بی‌هنجاری در واقع نشان دهنده شرایطی است که رفتارها از قبل به طور هنجاری معین شده و با یک بحران اجتماعی، وضعیت تعادل جامعه برهم ریخته است، در نتیجه ضرورت وجود و عمل به سنت مقرر را تضعیف می‌کند و به این ترتیب بی‌هنجاری گسترده‌ای به وجود می‌آید که به زعم «پارسونز» به مفهوم «اختلال کامل نظم هنجاری است».

امنیت

جستجوی «امنیت» به مفهوم کلی آزادی و رهائی از ترس و خطر و احساس ایمنی از هرگونه تهدید، یکی از نیازهای اولیه و اساسی انسان‌ها از آغاز زندگی اجتماعی بوده است. ایده «امنیت انسانی» که در آن آحاد جامعه بشری، حریم خویش را از هرگونه تعرض و تهدیدی، آزاد، رها و ایمن حس کنند؛ آرمان والائی است که انسان‌ها همواره در انتظار نیل به آن هستند، به طوری که از منظر امام علی (ع) امنیت به مثابه گوارا ترین نعمت، مایه رفاه زندگی و یکی از اهداف ذاتی و ماموریت‌های اساسی حکومت اسلامی می‌باشد. از دیر باز، مفهوم امنیت به معنای اعم و از جنگ جهانی دوم به این طرف، مفهوم امنیت ملی به معنای اخص، به عنوان یکی از مفاهیم اساسی و بنیادی مورد بحث و کنکاش اندیشمندان اجتماعی و محققان علوم اجتماعی و سیاسی و به مثابه ابزار سیاسی در دست نخبگان سیاسی و نظامی دولت‌ها قرار داشته است. هر چند مفهوم امنیت مانند سایر مفاهیم اساسی و رایج در علوم انسانی نظیر صلح، عدالت و آزادی در معرض تفسیرها و تعبیرهای گوناگون بوده است، مع الوصف در مقایسه با مفاهیم دیگر، دارای ادبیاتی فقیر و عقب افتاده و مفهومی نحیف و لاغر است و فاقد معنای روشن، واضح و مورد اجماع همگان می‌باشد، به طوری که بوزان امنیت را مفهومی توسعه نیافته می‌داند که «دچار طاعون ابهام است».

هاگ مک دونالد کوشید ابهام مفهوم امنیت را رفع کند، ولی در نهایت با شکست و ناکامی روبرو شد و اعلام کرد که امنیت «مفهومی نارسا است».

آرنولد ولفرز در مقاله خود که به قول «بوزان» شاید مشهورترین اثر مکتوب در زمینه مفهوم امنیت باشد، امنیت را به مثابه «نماد مبهم» تلقی می‌کند.

تعاریف لغوی مفهوم امنیت در فرهنگ‌های لغت عبارتند از: در امان بودن، آرامش و آسودگی، حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی و مادی)، احساس آزادی از ترس و احساس ایمنی (امنیت ذهنی و روانی) و رهایی از تردید و اعتماد به دریافت‌های شخصی می‌باشد.

بنابراین واژه «امنیت» به مفهوم رفع تهدیدات خطر، ترس و تردید و احساس ایمنی و آرامش تعریف مبهمی می‌باشد که بیشتر مناسب سطح فردی است و علاوه بر این امنیت و احساس امنیت، دو مقوله در هم تنیده، ولی جدا از هم هستند، چرا که ممکن است امنیت در واقعیت وجود داشته باشد، اما بنا به دلایلی احساس امنیت وجود نداشته باشد و یا بالعکس، احساس امنیت باشد ولیکن، امنیت واقعی وجود نداشته باشد و فرد در معرض بسیاری از تهدیدات ناشناخته باشد. «بوزان» در این باره اعتقاد دارد که: «احساس ایمنی ذهنی یا اعتماد به دانسته‌های فسرده، به هیچ روی به منزله وجود امنیت واقعی یا درستی دریافت‌های شخصی نیست، حتی اگر برای نمونه، فرد مرفهی را در کشوری مرفه در نظر بگیرید، تصویر زندگی روزمره او هیچ گونه جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که امنیت در مفهوم جامع آن، به طور معقول از دایره دستیابی کامل خارج است». چرا که هر یک از افراد جامعه اعم از غنی و فقیر به طور نسبی در معرض تهدیدات مختلفی از جمله تهدیدات طبیعی (مانند زلزله، قحطی، سیل)، تهدیدات فیزیکی یا جسمی (درد، صدمه و مرگ)، تهدیدات اقتصادی (سرقت یا تخریب اموال، عدم اشتغال)، تهدیدات حقوقی (زندانی شدن، فقدان آزادی بیان)، تهدیدات موقعیتی (از دست دادن شغل، تنزل رتبه)، تهدیدات اجتماعی (نبود اعتماد، فقدان تعهد، ترس از دست دادن آبرو و ارزش‌های اخلاقی) و تهدیدات فرهنگی (عدم دسترسی به

دانش و معرفت، تضعیف الگوهای فکری - رفتاری) قرار می‌گیرند.

دانش پژوهان مختلف، با تأکید بر هر یک از تهدیدات فوق و نظایر آن، تعاریف اصطلاحی متعددی را در مورد مفهوم امنیت ارائه داده اند، ولی در اینجا یک تعریف نسبتاً کلی پیشنهاد می‌گردد: «امنیت در معنای عینی یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد».

عنصر اساسی تعریف فوق، مفهوم ارزش‌ها می‌باشد که نیازمند به توصیف غنی و تبیین قوی دارد تا از ابهام و کلیت تعریف امنیت بکاهد، بدین سبب سوالاتی نظیر اینکه ارزش‌های کسب شده کدامند؟ آیا آنها ذهنی اند یا عینی؟ ثابتند یا متحول؟ آیا آنها ماهیت دوگانه و متناقض بایکدیگر ندارند؟ چه تفاوت و ارتباطی با مفاهیم دیگر مانند باورها، هنجارها، نمادها و ایدئولوژی دارند؟ ... مطرح می‌شود.

بعد از پاسخ به سؤالات فوق، این سؤالات اساسی مطرح می‌گردد که امنیت توسط چه کسی؟ برای چه کسی؟ و برای چه منظوری؟ امنیت برای دولت یا مردم؟ امنیت برای نیل به عدالت یا آزادی و یا هردو؟ آیا امنیت قابل حصول کامل است؟ چه کسی یا کسانی مسئولیت اصلی حفظ امنیت را بر عهده دارند یا باید داشته باشند؟ و بالاخره اینکه کدام تهدیدات امنیت را به چالش می‌کشاند؟ پاسخ به سؤالات فوق، مستلزم طرح مباحثات و مطالعات پردامنه‌ای است که از حوصله این مقال خارج است.

ابعاد، گستره و سطوح امنیت

امنیت یکی از عناصر بنیادی بعد سیاسی نظم اجتماعی محسوب می‌گردد که دارای ابعاد متنوعی شامل ذهنی و عینی، داخلی و خارجی، فردی و جمعی می‌باشد و از لحاظ گستره نیز شامل حیطه‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی است، از جنبه سطح به سطوح خرد و کلان تقسیم می‌شود. هر یک از این ابعاد، گستره و سطوح امنیت به نوبه خود به خرده ابعاد دیگری تقسیم می‌شود، برای مثال، امنیت در سطح خرد می‌تواند شامل امنیت جانی، امنیت مالی، امنیت فکری، امنیت بیانی، امنیت اخلاقی، امنیت شغلی و امنیت حقوقی باشد و امنیت در سطح کلان نیز می‌تواند زیرسطوح اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و طبیعی یا زیست محیطی را دربرگیرد.

انحرافات اجتماعی: تهدید یا آسیب پذیری

دولت‌ها در بعد داخلی امنیت با مسأله آسیب پذیری‌ها و در بعد خارجی امنیت با مسأله تهدیدات روبرو هستند و «فقدان امنیت و نا امنی، بازتاب ترکیبی از تهدیدها و آسیب پذیری‌هاست». بنابراین پدیده نا امنی در واقع برآیندی از تهدیدها و آسیب پذیری‌ها است، چنان که مفروض اصلی «بوزان» در تحقیق خود آن می‌باشد که «تهدیدات وجود دارند و به دلیل آسیب پذیری در مقابل آن تهدیدات نا امنی وجود می‌آید».

می‌توان گفت احتمالاً آنچه بیشتر تهدیدات خارجی را تحریک می‌نماید و نا امنی را دامن می‌زند، مسأله آسیب پذیری می‌باشد، به همین جهت امنیت داخلی هر کشوری، پایه و اساس امنیت ملی آن محسوب می‌شود. «بدیهی است که امنیت ملی هر کشوری به عوامل درونی و بیرونی آن بستگی دارد، اما پشتوانه اصلی آن را باید در کم و کیف ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظم اجتماعی درونی آن جستجو نمود».

برای مثال، در بعد سیاسی، فریدمن وجود نقیصه‌ای در ساختار سیاسی کشور و جنگ قدرت در داخل کشور را آسیب پذیری عمده‌ای تلقی می‌کند که به تهدیدات خارجی دامن می‌زند. می‌توان ادعا نمود که فساد سیاسی و جنگ قدرت در عرصه داخلی موجب دوگانگی و بیگانگی سیاسی و اجتماعی و واپسگرایی در افراد جامعه می‌گردد که به طور غیر مستقیم در تکوین و گسترش انحرافات اجتماعی نقش دارد. همچنین به همین ترتیب می‌توان ادعا نمود که مشکلات مختلفی در سطوح اجتماعی نظیر وجود نارسایی در ساختار اجتماعی جامعه از جمله بی هنجاری، بی اعتمادی در روابط بیرونی اجتماعی، ناهمدلی در عرصه اجتماع، جابه جایی یا کمرنگ شدن ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی مانند، تعهد، صداقت، وجدان جمعی و تعهد اخلاقی و در بعد فرهنگی، اختلال در کارکردهای مثبت نظام فرهنگی (نظیر امنیت بخشی به زندگی اجتماعی، تکوین هویت اجتماعی، ایجاد و حفظ همبستگی، تأمین نیازهای ثانویه افراد)، شکاف فرهنگی و شکاف نسلی، تغییر الگوهای مرجع و رکود الگوهای فکری و رفتاری و در بعد اقتصادی نظیر افزایش سطح انتظارات توأم با کاهش امکانات، نبود فرصت‌های برابر، شکاف طبقاتی، فساد اقتصادی، فقدان عدالت توزیعی، نرخ بالای بیکاری و وجود مشاغل کاذب، احساس محرومیت نسبی و عدم امید به بهبود وضعیت در آینده می‌توانند در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ایجاد و گسترش انحرافات اجتماعی به طور مستقیم و غیر مستقیم نقش داشته باشند و بر «آسیب پذیری» انحرافات اجتماعی صحنه گذارند.

اما با توجه به تعریف پیشنهادی که فقدان تهدید و هراس نسبت به ارزش‌های کسب شده در معنای عینی و ذهنی را «امنیت» تلقی می‌کند، وقتی در جامعه‌ای، ارزش‌های فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی که به عنوان ارزش‌های اکتسابی، حیاتی و محوری شناخته می‌شوند، وقتی از سوی عوامل خارجی مورد تهدید قرار بگیرد، در این صورت بدیهی است انحرافات اجتماعی به مفهوم ناهم‌نواپی مستمر با ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی تهدیدی امنیتی محسوب می‌گردد.

بنابراین انحرافات اجتماعی به عنوان تهدید یا آسیب پذیری، به نوع تعریف از امنیت و عناصر آن و چگونگی نگرش به این واژه وابسته است و می‌تواند هم به عنوان یک تهدید و هم به مثابه آسیب پذیری محسوب شود، ولی به طور ژنریک و عمومی، انحرافات اجتماعی به عنوان آسیب پذیری اجتماعی شناخته می‌شود که در تحلیل مرتبه دوم، عامل تهدید امنیت اخلاقی و اجتماعی جامعه به حساب می‌آید، ولی در تحلیل مرتبه اول و در سطح کلان، عوامل درونی نظم اجتماعی در ابعاد اقتصادی،

سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عوامل اصلی تهدید امنیت اخلاقی و اجتماعی جامعه محسوب می‌شوند. برای اساس برای نیل به هدف راهبردی امنیت اجتماعی و اخلاقی به نظرنگارنده، به جای برخورد انفعالی با تهدیدات، بهتر است با اتخاذ یک رویکرد ایجابی در کاهش آسیب پذیری‌ها و ایجاد مصونیت اجتماعی و فرهنگی اقدامات مضاعفی انجام شود.

انحرافات اجتماعی به عنوان مسأله امنیتی

همان طور که ذکر شد از دیدگاه جامعه شناختی، اینکه از کدام بعد به مسأله نظم و امنیت جامعه نگاه کنیم، برداشت از بی‌سازمانی و نا امنی نیز متفاوت است. چنان که، از نظر کارل مارکس، بعد اقتصادی نظم اجتماعی با اهمیت تر است. او جامعه را به عنوان منبع (شیوه) تولید فرصت پنداشته و بی‌سازمانی اجتماعی را در عرصه اقتصادی - سیاسی می‌بیند، لذا مهم‌ترین مسأله نظم اجتماعی از دیدگاه وی، قدرت، استثمار و از خود بیگانگی است، اما برای دورکیم که بعد اجتماعی نظم اهمیت اساسی دارد، جامعه به عنوان میدان تعامل و اجتماع اخلاقی تلقی می‌گردد و بی‌سازمانی اجتماعی در عرصه هنجاری جامعه و کم و کیف انسجام هنجاری جستجو می‌شود که مبتنی بر اصول مشترک ارزشی در جامعه است، لذا مهم‌ترین مسأله نظم اجتماعی از دیدگاه دورکیم، اعتماد، همبستگی و انومی می‌باشد.

بنابراین چنانچه مطابق نظر دورکیم، مینا و منشاء نظم اجتماعی را در اخلاق و رعایت هنجارهای اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی بدانیم، به تبع، انحرافات اجتماعی به مفهوم رفتاری ناهمنوا، که به طور مستمر ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را نقض می‌کند برحسب نوع، میزان و عمومیت آن در اجتماع و همچنین با توجه به ماهیت و منشاء نظم و قدرت سیاسی (ثروت، سنت، معرفت، زور و قانون)؛ می‌تواند به عنوان یک مسأله امنیتی تلقی گردد، با این وجود «نباید فراموش کرد که تلقی از امنیت، در ارزیابی هر فرآیند یا پروژه‌ای تأثیر بسزایی دارد. به عبارت دیگر با تغییر برداشت از «امنیت» به طور طبیعی عوامل مؤید و یا مخل امنیت نیز تحول می‌پذیرد». در نتیجه الصاق هر یک از برجسب‌های امنیتی، غیر امنیتی و ضد امنیتی، «همیشه با تسامح صورت پذیرفته و مبتنی بر پذیرش حجم زیادی از مفروضات است که همگی آنها به شدت لغزان و متغیر می‌نمایند».

بنابراین انحرافات اجتماعی به عنوان یک مسأله امنیتی منوط به پذیرش مفروضاتی از جمله موارد ذیل است:

- 1- تلقی از امنیت در نگرش نخبگان سیاسی به مفهوم فقدان تهدید و هراس نسبت به ارزش‌های محوری معنا شود؛
- 2- منظور از ارزش‌های محوری، همانا ارزش‌های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی باشد؛
- 3- عنصر اساسی و سازمان دهنده نظام سیاسی بر حول ارزش‌های مذکور استوار باشد؛
- 4- راهبرد امنیت ملی، معطوف به نگرش ارزشی - فرهنگی بوده و حراست از ارزش‌ها در مرکز ثقل امنیتی و کانون اصلی محیط امنیتی جامعه قرار داشته باشد؛
- 5- انحرافات اجتماعی بر یک تهدید خارجی دلالت کند.

انحرافات اجتماعی و نا امنی جهانی

چنانچه امنیت اجتماعی را مانند «بوزان» به مفهوم «قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول» تعریف نمائیم، انحرافات اجتماعی چه به مثابه تهدید که به عوامل بیرونی مربوط است و چه به مثابه آسیب پذیری که معطوف به یک سلسله عوامل درونی در سازوکار اجتماعی می‌باشد، در هر حال می‌تواند عامل تهدید کننده امنیت اجتماعی محسوب شود.

آنچه امروزه امنیت بسیاری از کشورها را مورد چالش قرار می‌دهد و باورها، ارزش‌ها و نهادهای فرهنگی و هویت دینی و ملی جوامع را تهدید می‌کند؛ تهدیدی است که سخت افزاری ندارد و جهانی و بدون مرز است و مسبوق به تغییری بنیادی و سریع در عرصه ارتباطات به نام «انقلاب اطلاعات» می‌باشد که بعد از انقلاب کشاورزی و انقلاب صنعتی به عنوان سومین انقلابی است که کلیه مناسبات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جوامع را دستخوش تغییر و تحول نموده و جامعه بشری را با نوعی نا امنی مواجه کرده است.

با مروری کوتاه در سیر تاریخی تحول جوامع بشری از ابتدا تا اواخر هزاره دوم مشخص می‌شود که «وقایع تاریخ ساز» عموماً با بروز «نا امنی‌های کلان» همراه است. به عبارت دیگر هر آن چه «نقطه عزیمت» به شمار آمده، گرانبارتر از «نا امنی» برای انسان بوده است و از این رو پس از هر تحولی، تلاش برای رسیدن به «وضعیت امن»، و اولویت نخست سیاست واحدهای سیاسی مختلف را شکل داده است.

انقلاب کشاورزی هر چند بشر را از دانه گردی و شکار حیوانات امنیت بخشید و او را به تقلید و کپی گرفتن از طبیعت واداشت، مع الوصف وی را به خاطر ترس از قحطی، خشکسالی، بلایای طبیعی و ... دچار نا امنی کرد.

انقلاب صنعتی نیز هر چند بشر را بر طبیعت سوار نمود و او را از نا امنی طبیعی و وابستگی به زمین ایمن ساخت و پیشرفت و رفاه را در قالب توسعه اقتصادی به بشر نوید داد و لیکن او را به خاطر نابرابری و احساس محرومیت نسبی حاصل از توسعه اقتصادی دچار نا امنی نمود، به طوری که پروژه توسعه اقتصادی «خود به بروز نا امنی‌های متعددی در زمینه‌های زیست محیطی، اجتماعی، رفتاری، سیاسی و اقتصادی منتهی گردید که تلاش برای غلبه بر آنها، هم اکنون رسالتی جهانی در پاسداری از امنیت قلمداد می‌شود» و انقلاب اطلاعات و فناوری رایانه‌ای و ارتباطات، جامعه جهانی را به واسطه توسعه و پیشرفت در حوزه‌های ارتباطی در دو بعد زمان و مکان متراکم نمود، به طوری که به مثابه دهکده‌ای جهانی، ولی کوچک تفسیر و تلقی می‌شود که در آن، افراد بشر هر چند بسیار به هم نزدیک شده اند و از نا امنی بی‌خبری رهایی یافته‌اند، اما در مقابل به خاطر ظهور پدیده‌ای به نام جهانی شدن خصوصاً در حوزه فرهنگ و اجتماع، نا امنی جهانی را برای جوامع بشری به ارمغان آورده اند، چرا که هویت فرهنگی، دینی و ملی جوامع و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی آنان از سوی فرهنگ غربی

(خاصه فرهنگ آمريكايي) تهديد مي‌گردد، به طوري كه مانوئل كاستلز «از جهاني شدن به مثابه تهديدي ياد مي‌نمايد كه «واكنش‌هاي هويتي» در پي رفع آن هستند. به عبارت ديگر، جهان آینده، صحنه كارزار دو قدرت معتبر است: جهاني شدن و هویت. گيدنز در تبیین مدرنیته، فرآیند فوق را با مفاهیمی چون «ناامنی هستی شناختی» و گسترش یافتن فضا و زمان می‌نماید بدین ترتیب که زندگی اجتماعی و فرآیندهای اجتماعی به طور روز افزون از مرزهای زمان و مکان فراتر رفته و به افول اجتماع و طلوع جامعه‌ای که روابط آن سرد و از نوع روابط ثانویه است منجر می‌گردد و در این جامعه مدرن انسان دچار احساس ناامنی هستی شناختی می‌گردد که به مفهوم جدا شدن فرد از وجود و هستی زیستی شناختی و روان شناسی خویش است و طی آن انسان نمی‌داند که کیست، چیست و حتی کجاست...

امروزه انقلاب انفورماتیک از طریق تکوین و تقویت پدیده جهانی شدن، جامعه مدرن و جامعه اطلاعاتی، موجب انتقال سریع، وسیع و آسان شبه‌ارزش‌های غربی در جوامع دیگر گردیده و در نتیجه به گسترش انحرافات اجتماعی در آن جوامع دامن زده و موجب ناامنی فرهنگی و اجتماعی جوامع فوق در سطح جهانی می‌گردد، چرا که انسان جهانشمول جامعه مدرن، ضرورتی برای حفظ فرهنگ ملی و ارزش‌های سنتی سرزمین آباء و اجدادی خود احساس نمی‌کند... او برای مصرف خود دنبال کالایی می‌رود که تبلیغات به او القاء کرده است. نحوه پوشش، نوع خوراک، زمان تفریح و مکان استراحت، نحوه تفکر و بالاخره هرچه که با هستی و هویت او مربوط می‌شود، در تابعیت مطلق جامعه مدرن قرار دارد، در نهایت او درمی‌یابد که به پدیده‌ای شی‌واره و بی‌اراده، سرگشته و بی‌هدف در عرصه متلاطم زندگی تبدیل شده و مانند خاشاکی به این سو و آن سو رانده می‌شود، این مقدمه همان چیزی است که «دورکیم» از آن به عنوان «آنومی» یاد می‌کند.

مسأله انحرافات اجتماعی و امنیت در پارادایم آنومی

نظریه دورکیم

به نظر دورکیم «نظم اخلاقی» یا «وجدان اخلاقی» نیرویی بیرونی است که برخواست‌ها و امیال درونی انسان مهار می‌زند. این «نظم اخلاقی» به صورت «وجدان جمعی» درمی‌آید و امیال سیری ناپذیر انسان را کنترل می‌کند. وقتی تغییرات ساختاری (ناشی از پیشرفت یا پسرفت اقتصادی) یک ساخت هنجارمند را به هم می‌ریزد، امیال سیری ناپذیر از قید هنجارها آزاد می‌شود، اما منابع اقتصادی و اجتماعی برای پاسخ به خواست‌ها، ماهیتاً محدود است. فرد نمی‌داند که نمی‌تواند به هر خواهشی دست یابد. رقابت برای رسیدن به هدف‌هایی دست نیافتنی افزایش می‌یابد. لذت، در رقابت است و هدف، دست نیافتنی است. کوشش‌ها افزایش می‌یابد و نتیجه کمتر حاصل می‌شود. در این وضعیت شوق زندگی از میان می‌رود و در نتیجه زمینه گرایش به انحراف و ناامنی در جامعه فراهم می‌گردد.

آنومی یا بی‌هنجاری صرفاً به دوران بحران و رونق اقتصادی محدود نمی‌ماند، به نظر دورکیم مسأله بی‌هنجاری در جامعه مدرن به صورت مزمن درآمده است و این وضع بسیار اسفبار است. به نظر او ورود جوامع، به دنیای صنعت در قرن بیستم، روابط انسان‌ها را از نظارت نظم اخلاقی جامعه سنتی آزاد می‌کند، به طوری که اجتماع سنتی موردهجوم نیروهای گسستگی جامعه مدرن قرار گرفته و اجتماعات ساده رو به تحلیل می‌روند و با افزایش و تراکم جمعیت، زندگی اجتماعی پیچیده می‌شود، ارتباطات از صورت برخورد با آشنا به صورت برخورد با بیگانه درمی‌آید. از همه مهمتر، اعتقادات و رسوم مذهبی مشترک که موجب انسجام اجتماعی می‌گردید، رو به تحلیل و تضعیف رفته و با کاهش محدودیت‌های مذهبی، حالت بی‌هنجاری تسریع می‌شود، به طوری که سودجویی‌های آدم‌ها از فشار هنجارها رها شده و کسب سود، فراتر از هر قاعده‌ای قرار می‌گیرد. در این صورت وقتی فرد نتواند به اهداف مورد احترام جامعه نائل شود، با واقعیت تلخ شکست روبرو شده و با توجه به تضعیف مذهب در جامعه مدرن که در این موقعیت می‌توانست احساس شکست در فرد را به نحوی جبران و ترمیم کند، موجب روی آوردن فرد به خودکشی، اعتیاد یا دیگر انحرافات اجتماعی خواهد شد و در نتیجه امنیت فردی و امنیت اجتماعی را به چالش خواهد کشاند.

کونینگ (1976) در تکمیل نظریه دورکیم، بر رابطه فقر و رفتار انحرافی تمرکز نموده و اعتقاد دارد که فقر به تنهایی (بدون دخالت عوامل دیگر) بیشتر به عنوان یک عامل «ثبات بخشی» در جامعه تأثیر می‌گذارد (کما این که در جامعه سنتی این گونه بود). اما اگر در مقابل فقر، «تصویر» یا «قول» آرزوهای بلند پروازانه ارائه شود، فقر غیر قابل تحمل می‌گردد و انسان می‌کوشد با همه ابزار ممکن (چه مجاز و مشروع و چه غیرمجاز و نامشروع) از وضعیت فقر بیرون آید. در نتیجه رفتارهای انحرافی رشد می‌کند. لذا بر حسب نظریه دورکیم و کونینگ می‌توان بیان داشت که وقتی در یک جامعه رشد سریع اقتصادی پدید می‌آید و در پی آن عده‌ای ثروتمند می‌شوند و این ثروت به انجای گوناگون برای قشر فقیر به نمایش گذاشته می‌شود؛ وضعیت آنومی اجتماعی پدید می‌آید که امنیت فردی و اجتماعی را تهدید کرده و گسترش و تداوم آن در جامعه، موجب نارضایتی عمومی می‌شود و لذا امنیت سیاسی را نیز به خطر می‌اندازد.

در نظام دورکیمی اگر نتوان فرد را در اجبار اجتماعی قرار داد و با اجتماع همراه کرد، وی منافع فردی خود را بر منافع جمعی تفوق می‌دهد و جامعه با آسیب‌های اجتماعی روبرو شده و این آسیب‌ها و انحرافات با گرایش‌های «خودگرایانه» نمود خواهد یافت.

مسأله امنیت و نظم اجتماعی از نقطه نظر منشأ، کمیت و کیفیت، حفظ و سازمان یا اختلال در آن، کانون توجه دورکیم است. «به نظر دورکیم، مبنای نظم جامعه (امنیت اجتماعی) عامل اخلاقی است نه سیاسی یا اقتصادی... نظم، فراگردی غیر ارادی است که از درون جامعه خود به خود می‌جوشد... آنچه حافظ نظم است، عنصری اخلاقی است». او قویاً اظهار می‌دارد که جامعه شناسی، علم «واقعیت اخلاقی» است. اخلاق در اندیشه دورکیم، متشکل از چند عنصر اساسی است:

1- قواعد: بدین معنی که اخلاق در نهایت سیستمی از قواعد در جهت هدایت فعالیت‌های مردم است که مشتمل بر دو عنصر اصلی است:

الف) اقتدار: قواعد اخلاقی در واقع با نوعی اقتدار ممزوج و آمیخته گردیده است و مردم نسبت به آنها احساس تکلیف دارند که باید از آنها اطاعت و حفاظت نمایند، چرا که در نزد آنها مقدس می‌باشند.

ب) مطلوبیت: قواعد اخلاقی تعیین‌کننده اهداف مطلوبی هستند که جهت دهنده و جذب‌کننده انرژی افراد به سوی خود می‌باشند و ناظر بر مفاهیم خوب و مطلوب است که از هنجارهای صرفاً لذت‌گرایانه متمایز است.

2- اتصال: قواعد اخلاقی عامل ارتباط، اتصال و ادغام فرد در گروه یا جامعه است و احساس تعلق، تکلیف و تعهد فرد نسبت به جمع را در افراد جامعه تکوین و تقویت نموده و لذا موجب پرهیز از خودمحوری و سرکشی افراد در اجتماع می‌گردد.

3- اختیار: شرایط جامعه باید به گونه‌ای تنظیم گردد که مردم خود به این درک و آگاهی نائل شوند که آزاد گذاشتن تمایلات نامحدود و فردگرایی افراطی، حالات ناپه‌نجا و بیمارگونه‌ای هستند که موجب نابسامانی جامعه و گسترش انحرافات اجتماعی می‌گردد و در نتیجه امنیت اخلاقی جامعه را تهدید می‌کنند. لذا در یک جامعه متعادل افراد، آگاهانه و به طور داوطلبانه تن به محدودیت‌ها و قیود اخلاقی می‌دهند.

بر این اساس استحکام اخلاق به عنوان پایه نظم اجتماعی در اندیشه دورکیم مستلزم استحکام قواعد، ارزش‌ها و هنجارها و عناصر آن یعنی اقتدار، تقدس و مطلوبیت آنها، تقویت روابط اجتماعی و انسانی، وجود آزادی توأم با آگاهی برای گسترش مشارکت داوطلبانه مردم در تمسک به ارزش‌ها است.

دورکیم، پایه هر نظم اجتماعی و جنس و صبغه آن را عاطفی و ارزشی می‌داند، طبق دیدگاه وی، نظم اجتماعی، نظمی هنجاری و فوق فردی است که طی آن افراد به عنوان مجموعه‌ای مشبک به صورت بین‌ذهنی به هم مرتبط می‌شوند و بر مبنای تعهدات درونی مشترک، افراد در آن احساس تکلیف می‌کنند. بنابراین از آنجا که دورکیم جامعه را به عنوان اجتماع اخلاقی و میدان تعامل معنا کرده و مبنای نظم و امنیت جامعه را در عرصه اخلاقی آن جستجو می‌کند، لذا تعادل و امنیت اخلاقی جامعه، وجود اعتماد و همبستگی اجتماعی برای او با اهمیت است؛ به عبارت دیگر جامعه‌شناسی دورکیمی معطوف به بعد هنجاری ساختار اجتماعی است و رهیافت وی در مورد نظم نیز از نوع هنجاری است، بر این اساس نتیجه گرفته می‌شود که پدیده نا امنی و اختلال در نظم اجتماعی نیز در نظر دورکیم، بایستی از جنس هنجاری باشد یکی از انواع اختلال اجتماعی، اختلال هنجاری است که «چلبی» پنج شکل احتمالی «اختلال هنجاری» را برشمرد است که می‌توانند همزمان در یک جامعه وجود داشته باشند و یکدیگر را تقویت کنند:

1- قطبی شدن هنجارها: در این شرایط جامعه در مورد رعایت یک هنجار مانند طرز لباس پوشیدن به دو مجموعه جمعیت اکثریت تقسیم می‌گردد که یکی دارای احساس تعهد بالا و دیگری دارای احساس تعهد پایین نسبت به آن است. این پدیده زمینه ساز تضاد هنجاری و ارزشی در جامعه است.

2- تضاد هنجاری: در این وضعیت، در جامعه برای بعضی امور اجتماعی، دو هنجار یا دو مجموعه هنجار متضاد وجود دارد. مثلاً در مورد حجاب بانوان، یک هنجار (در مدرسه، اداره و ...) تجویز می‌کند که «باید چادر پوشید» و هنجار دیگر (در خانواده، گروه دوستان و ...) توصیه می‌کند که «نباید چادر پوشید» و امثال آن. به هر حال در وضعیت تضاد هنجاری یا ارزشی، اعضای جامعه به دو گروه تقسیم شده و هر گروه در دو فضای هنجاری متفاوت سیر می‌کند. تضادهای هنجاری، هزینه نظارت رسمی جامعه را افزایش می‌دهند، در نتیجه، اعتماد متقابل کاهش می‌یابد و نقش زر و زور در تنظیم روابط اجتماعی عمده می‌گردد، همچنین ربا، تظاهر و ترویج خاص‌گرایی در جامعه گسترش می‌یابد، لذا تضاد هنجاری سبب می‌شود تا افراد دایره دوستی خود را محدود تعریف نمایند و در مقابل، دایره دشمنی را گسترده کنند. بنابراین تضاد ارزشی و هنجاری، در عرصه اجتماعی، جامعه را به یک «جامعه قطعه‌ای» تبدیل می‌کند که تنظیم اجتماعی، به ویژه در روابط بین‌گروهی مشکل می‌گردد و انسجام کلی جامعه تضعیف می‌شود. در نتیجه در یک جامعه قطعه‌ای، آن هم با حجم زیاد جمعیت، ضریب انحرافات اجتماعی افزایش می‌یابد که اثر کاهنده بر امنیت اخلاقی و توسعه اجتماعی خواهد داشت. پدیده تضاد ارزشی در عرصه سیاسی حتی می‌تواند دولت را به مخالفان نظام سیاسی تبدیل نماید و همچنین می‌تواند زمینه ظهور گروه‌های معارض و احزاب ضد نظام را فراهم نماید.

3- ناپایداری هنجاری: ناپایداری هنجاری، در واقع تناقض منطقی بین دو یا چند هنجار در یک نظام هنجاری است که موجب اختلال در نظم اجتماعی می‌شود. برای مثال می‌توان فرض نمود در یک نظام هنجاری، یک هنجار سنتی در راستای نیل به یک جامعه مطلوب، بر نقش مادری زن تأکید می‌کند و از زنان انتظار دارد که صرفاً به تربیت فرزندان صالح متمرکز شوند و یک هنجار نوین برای نیل به توسعه پایدار لزوم مشارکت همه جانبه زنان هم‌دوش مردان را می‌طلبد و هنجار سوم نیز بیان می‌دارد که «نباید به زنان اطمینان کامل کرد، چرا که زنان موجوداتی عاطفی، زودرنج و کم‌طرفیت هستند.» بنابراین سه هنجار فوق با هم تناقض داشته و فاقد پایداری منطقی با یکدیگرند که در صورت شیوع این هنجارها در یک جامعه، شاهد خشونت علیه زنان، افزایش طلاق، فرار از خانه، روسپیگری و پیامدهای نامطلوب دیگر خواهیم شد که امنیت اخلاقی و امنیت اجتماعی را تحت شعاع قرار می‌دهد.

4- ضعف هنجاری: وضعیتی که در آن هنجار یا هنجارهایی برای اکثریت یک گروه یا جامعه دارای فشار کم است و احساس تعلق و تعهد نسبت به هنجار پایین تر از حد میانگین لازم است. مانند این هنجار منزلتی که: «زنان مقدم هستند» یا «بایستی زمینه‌های مشارکت اجتماعی زنان در جامعه افزایش یابد»، حال چنان که فشار هنجاری در مورد این دو هنجار در میان اکثریت

جامعه پایین باشد، در این صورت می‌توان بیان داشت که در زمینه مشارکت اجتماعی زنان، ضعف هنجاری وجود دارد و به فرض آن که زنان در برخی عرصه‌ها مانند حضور در دانشگاه و نقش‌پذیری در عرصه مدیریت عالی جامعه، از مردان جلوتر بیفتند، جامعه مرد سالار احساس خطر نموده و بر پیامدهای منفی آن تأکید می‌نماید. به هر حال ضعف هنجاری در مورد ارزش‌های محوری و عام جامعه، می‌تواند زمینه ساز کجروی اجتماعی در جامعه گردد و امنیت اجتماعی را مورد چالش جدی قرار دهد.

5- بی‌هنجاری: دورکیم این وضعیت را «آنومی اجتماعی» می‌نامد که در آن شرایط انجام امور، فارغ از هر گونه هنجاری صورت می‌پذیرد و غالباً متأثر از تغییرات و نوسازی سریع در عرصه اقتصادی است و به «تأخر هنجاری» یا «خلأ هنجاری» منجر می‌شود که این وضعیت، از جمله ویژگی‌های جوامع در حال گذر است و در عرصه اجتماعی موجب دامن زدن به انحرافات اجتماعی نظیر اعتیاد، انحرافات جنسی، فرار از خانه، خودکشی و ... می‌شود و در نتیجه سبب سلب امنیت اجتماعی می‌گردد.

نظریه مرتون

رابرت.کی. مرتون، نخستین هدف خود را کشف این نکته می‌داند که «برخی ساختارهای اجتماعی، چگونه فشار معینی را بر بعضی از افراد جامعه وارد می‌کنند که این افراد به جای هم‌نوایی، ناهم‌نوایی می‌شوند». مرتون ریشه انحرافات اجتماعی را در شکاف میان دو عنصر اساسی ساختار فرهنگی جستجو می‌کند.

اولین عنصر در نظریه مرتون شامل اهداف، مقاصد و علایقی است که توسط فرهنگ جامعه تعریف و تعیین شده و به عنوان خواست‌های مشروع مورد پذیرش اکثریت جامعه مطرح می‌باشد که در یک سلسله مراتب ارزشی دسته‌بندی شده که برخی از آنها (یعنی هدف‌های فرهنگی) به طور مستقیم با سائقه‌های زیست‌شناختی ارتباط پیدا می‌کند، اما به وسیله آنها تعیین نمی‌شود.

عنصر دوم ساختار فرهنگی، شیوه‌ها، راه‌ها و هنجارهای مشروع رسیدن به اهداف و آرمان‌های فرهنگی را تعیین، تنظیم و نظارت می‌کند و هر گروهی ناگزیر است تا اهداف فرهنگی خود را با راه‌های مجاز و نهادی شده منطبق کند. مع الوصف این روش‌ها و هنجارهای نظم‌دهنده، با راه‌های کارآمد و فنی یکی نیستند، بلکه راه‌های دیگری نیز وجود دارد که کارآمد بوده و نیل به اهداف را آسان می‌سازند، ولی با هنجارها و دستورات اخلاقی جامعه تضاد دارند، مانند احتکار، سرقت، تقلب و نظایر آن که امنیت اخلاقی جامعه را تهدید می‌کند.

هنگامی که میان اهداف فرهنگی و راه‌های نهادی شده، هماهنگی وجود نداشته باشد، فریبکاری، فساد و رشوه‌خواری، روسپیگری و ارتکاب انواع جرائم افزایش و امنیت اجتماعی کاهش می‌یابد.

«مرتون» تداوم گسست و شکاف میان الگوهای اهداف فرهنگی و هنجارها یا راه‌های نهادی شده را موجب بی‌ثباتی جامعه می‌داند که در واقع همان «آنومی» است. وی با استناد به فرهنگ معاصر آمریکایی و نظام سرمایه‌داری حاکم که بر اهداف، بیش از وسایل مشروع و نهادی نیل به اهداف تأکید می‌کند؛ بیان می‌دارد که در این فرهنگ، پول فی‌نفسه به یک ارزش نمادی تبدیل شده است و به عنوان نمادی از حیثیت و منزلت اجتماعی پذیرفته شده است و انباشت سرمایه، هدفی مطلوب تلقی می‌گردد، به گونه‌ای که در رؤیای آمریکایی نقطه پایانی وجود ندارد و میزان احساس «موفقیت پولی» بسیار نامعین و نسبی است، چنان که «کلارک» می‌گوید: «آمریکایی‌ها در هر سطحی که درآمد داشته باشند، چیزی حدود 25 درصد بیشتر می‌خواهند» و به قول «مرتون» اگر «این مقدار بیشتر» هم تحقق پذیرد، باز این خواستن ادامه پیدا می‌کند و نقطه توقفی وجود ندارد و این فزون‌خواهی و تحقق در خانواده، مدرسه، محل کار و منابع گوناگون دامن زده می‌شود و بازتولید می‌گردد. «مرتون» برای نشان دادن نماد گرایی پیشرفت فردی که در ژرفای تار و پود الگوی فرهنگ آمریکایی نفوذ نموده است، به این جمله «آندریو کارنگی» به عنوان شاخص‌ترین حالت نماد گرایی پیشرفت استناد می‌کند که می‌گوید: «در رؤیاهای خود سلطان باشید و به خود بگویید جایگاه من در قله است». بدین ترتیب، در فرهنگ آمریکایی، سه اصل اساسی با ظرافت خاص به مردم باوراند می‌شود و به هم پیوند می‌خورد:

1- همه افراد، برای اهداف والا باید بکوشند، زیرا راه برای همه باز است؛

2- شکست امروز، راهی برای رسیدن به موفقیت نهایی است؛

3- شکست حقیقی مبتنی بر کنار گذاشتن یا کم کردن فزون‌خواهی است.

بنابراین فرهنگ آمریکایی بر پایه این اصول که همواره با تأکید افراطی بر ثروت به عنوان نماد بنیادی موفقیت، بدون این که به راه‌های مشروع رسیدن به این هدف تأکید کند، به هستی خود ادامه می‌دهد و در ذات خود به اضطراب درونی و رفتار انحرافی اعضای جامعه در سطوح مختلف و در قالب بدعت و نوآوری برای رسیدن به هدف منجر می‌شود.

در نظریه «مرتون»، جامعه وقتی دچار آنومی می‌شود که تعادل میان اهداف و ارزش‌های فرهنگی با راه‌ها و امکانات اجتماعی به هم بریزد، به طوری که افراد جامعه قادر نباشند از طریق هنجارهای مورد پذیرش جامعه و امکانات و وسایل مجاز به اهداف و مطلوب‌های فرهنگی جامعه دست یابند و در نتیجه این عدم تعادل ساختاری، زمینه اجتماعی برای بروز رفتارهای نابهنجار و انحرافات اجتماعی را فراهم می‌کند و در صورت عدم اصلاح ساختاری در پر کردن شکاف میان اهداف و راه‌های مجاز فرهنگی - اجتماعی، ناهم‌نوایی و رفتار کجروانه در جامعه گسترش یافته و امنیت اخلاقی و اجتماعی جامعه سلب خواهد شد.

از سوی دیگر فقدان امنیت اخلاقی و اجتماعی نیز به انحرافات اجتماعی دامن می‌زند و جامعه را دچار عدم تعادل و بحران می‌نماید، به طوری که منجر به نارضایتی عمومی در جامعه می‌شود که برحسب میزان سیاسی بودن آن جامعه، هر لحظه به هر بهانه‌ای، احتمال سیاسی شدن نارضایتی فوق وجود دارد و در این صورت بنیان‌های جامعه را به چالش می‌کشد. بنابراین

در صورت عدم تدبیر و تلاش فوری و همه جانبه و همدلانه برای حل مسائل اجتماعی مانند انحرافات، با یک بحران اجتماعی مواجه خواهیم بود که در صورت نبود مدیریت مطلوب، به یک بحران امنیتی و سیاسی تبدیل خواهد شد.

نتیجه گیری

انحرافات اجتماعی به مفهوم رفتارهای ناهمنا با ارزش های اجتماعی، مانع تحقق یکی از اهداف اساسی امنیت ملی، یعنی حفاظت از ارزش های بنیادی و حیاتی نظام فرهنگی هر جامعه ای است که بر حسب مفروضات و شرایط اجتماعی آن جامعه، انحرافات اجتماعی به عنوان تهدید، آسیب پذیری و یا هر دو تلقی می گردد، اما آنچه مسلم است انحرافات اجتماعی، به عنوان سلب کننده امنیت اخلاقی و اجتماعی و کاهش دهنده اقتدار معنوی جامعه، از یکسری عوامل اجتماعی درونی و بیرونی در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نظیر اختلال هنجاری، فرآیند نوسازی سریع و شتابان، فرآیند جهانی شدن و انقلاب اطلاعات تأثیر می پذیرد.

هر چند ایجاد جامعه ای عاری از انحرافات و بزه تقریباً ناممکن است، مع الوصف می توان جامعه ای را بنا نهاد که در آن انحرافات اجتماعی کنترل و مهار شده است.

وجود چنین جامعه ای، مستلزم معنویت و امنیت است که هر دو این مقولات، به وجود عدالت اجتماعی وابسته می باشد. پاورقیها:

- همان، ص 134.

- Anomie.

- Norm Lessness.

- افتخاری، ص 41.

- Social problem.

- بوزان، ص 34.

- Secure situation.

- بوزان، ص 136.

- برای اطلاع بیشتر ر. ک: محبوبی منش، 1380.

- افتخاری، صص 33-34.

- کاظمی، ص 60.

- Arnold wolfers.

- Collective Conscience _

- Structure.

- برای اطلاع بیشتر ر. ک: محبوبی منش 1380.

- همان، ص 32.

- Big insecurity.

- بوزان، ص 52.

- Common sense.

- عمید، 1354 - ماندل، 1377، ص 44 و بوزان 1378، ص 52.

- Social Deviation.

- Information Revolution.

- ستوده، ص 30.

- چلبی، ص 77.

- 11- دورکیم، ص 83.

- 15- رفیع پور، صص 11-13.

- 12- سخاوت، ص 16.

- Security - 18

- 16 - کوزر و روزنبرگ، صص 402-403.

- National.S - 19

- 17- به نقل از واثقی، ص 43.

- 22- بوزان، ص 17.

- Hugh Macdonald - 20

- Indequate 21-

- Ambiguous - 24

Paradigm 3- مدل واره، مثال واره، نمونه نما(آشوری، ص 261) مفهوم پارادایم اولین بار به وسیله کوهن در کتاب «ساختار انقلاب های علمی» به عنوان عنصر اصلی تحلیل به کار گرفته شده است ولی در جامعه شناسی به عنوان «متا نظریه» و «

- الگوی تنظیم فکر» بکار می رود. هر پارادایم شامل عناصر: مثالواراه، تصور بنیادی از موضوع، نظریه ها و متد می باشد. (برای اطلاع بیشتر ر.ک؛ آزاد ارمکی، 1375).
- 36- همان، ص 44.
- 33- Solidarity.
- 32 - فریدمن، ص 323.
- 46- Ontological.
- 4- مرتون، صص 19-47.
- 44 - اگرچه واژه جهانی (global) بیش از چهارصد سال قدمت دارد، اما اصطلاحهایی نظیر ((globalization و (globalizing) از حدود سال 1960 رواج عام یافته است. جهانی شدن را می توان این گونه تعریف کرد: «فرآیندی اجتماعی که در آن قید و بندهای جغرافیایی حاکم بر روابط اجتماعی و فرهنگی از بین می رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می شوند.» (واترز، صص 10-12)
- 47- برای اطلاع بیشتر ر.ک؛ دیکنز.
- 41 - افتخاری، ص 12.
- 43- Computer Technology.
- 42- With & et al. P.2001.
- 49- برداشت آزاد از سخاوت، صص 67-9.
- 57- Social disorder.
- 53 - بشیریه، ص 48.
- 50- Konig.
- 52- Egoistic.
- 55 - برداشت آزاد از چلبی، صص 33-32.
- 51- رفیع پور، ص 19.
- 54 - محبوبی منش، صص 95-96.
- 58-Normative disorder.
- 56 - برای اطلاع بیشتر ر.ک؛ چلبی، 1375.
- 59 - چلبی، ص 112.
- 64 - همان، ص 438.
- 62 - Hierarchy of Values.
- 60- Segmental society.
- 63 - کوزر و روزنبرگ، ص 435.
- 65 - برداشت آزاد از کوزر و روزنبرگ، صص 438-431؛ سخاوت، صص 52-50.
- 61 - کوزر و روزنبرگ، ص 432.
- 8- Values.
- 9- ارزشها، ادارک و تصورات اساسی انسان درباره کمال مطلوبهایی است که محیط را برای وی معنا بخشیده، به کنش او جهت داده و اهداف و وسایل نیل به آنها را برایش ترسیم می کنند. ارزشها، مشروعیت بخش هنجارها هستند، به عبارت دیگر به معنای قواعد و ملاکهایی می باشند که نحوه عمل و قاعده بازی را در زندگی اجتماعی برای انسان تعیین می کنند. (برای اطلاع بیشتر ر.ک؛ محبوبی منش، 1380)
- منابع:
- روشه، گی: «کنش اجتماعی»، ترجمه هما زنجانی زاده، انتشارات دانشگاه فردوسی (مشهد)، 1379.
- واثقی، قاسم: «تدابیر و سیره‌ی عملی امام علی (ع) در تأمین امنیت اجتماعی»، نشر مرکز تحقیقات ناجا، 1380.
- ماندل، رابرت: «چهره متغیر امنیت ملی»، ترجمه و انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1377.
- آشوری، داریوش: «فرهنگ علوم انسانی»، نشر مرکز، 1376.
- آزاد ارمکی، تقی: «نظریه در جامعه شناسی»، انتشارات علمی و فرهنگی، 1375.
- چلبی، مسعود: «جامعه شناسی نظم»، نشرنی، 1375.
- دورکیم، امیل: «قواعد روش جامعه شناسی»، ترجمه علی محمدکاردان، انتشارات دانشگاه تهران، 1373.
- آرون، ریمون: «مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی»، ترجمه باقر پرهام، انتشارات علمی و فرهنگی، 1372.
- محبوبی منش، حسین: «سلسله مراتب ارزشی دانشجویان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، 1380.
- واترز مالکوم: «جهانی شدن»، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مرادی، نشر سازمان مدیریت صنعتی، 1379.
- بوزان، باری: «مردم، دولت‌ها، هراس»، ترجمه و انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1378.

- بشيريه، حسين: «انقلاب و بسيج سياسي»، انتشارات دانشگاه تهران، 1374.
 - رفيع پور، فرامرز: «آنومي يا آشفتگي اجتماعي»، نشر سروش، 1378.
 - کاظمي، سيدعلي اصغر: «بحران جامعه مدرن»، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1377.
 - افتخاري، اصغر: «نامني جهاني: چهره دوم جهاني شدن»، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردي، 1380.
 - عميد، حسن: «فرهنگ عميد»، انتشارات جاويدان، ، 1354.
 - ديکنز، پيتر: «جامعه شناسي شهري»، ترجمه حسين بهروان، انتشارات آستان قدس رضوي، 1377.
 - Whith, Brain Richard Little and Michael Smith, (2001), Issues in world politics, New York , Palgrave
 - محبوبي منش، حسين: «سلسله مراتب ارزشي دانشجويان»، پايان نامه کارشناسي ارشد، دانشکده علوم انساني دانشگاه تربيت مدرس، 1380.
 - ستوده، هدايت الله: «مقدمه‌اي بر آسيب شناسي اجتماعي»، نشر آواي نور، 1372.
 - سخاوت، جعفر: «جامعه شناسي انحرافات اجتماعي»، انتشارات دانشگاه پیام نور، 1377.
 - فريدمن , لورنس: «مفهوم امنيت»، گزيده مقالات سياسي امنيتي، ترجمه مؤسسه پژوهش‌هاي اجتماعي، جلد اول، انتشارات بينش، 1375.
 - کوزر، لوئيس؛ برنارد، روزنبرگ: «نظريه‌هاي بنيادي جامعه شناختي»، ترجمه فرهنگ ارشاد، نشرني، 1378.
 - مرتون، رابرت. ك: «مشكلات اجتماعي و نظريه جامعه شناسي»، ترجمه نوين تولايي، نشر اميرکبير، 1376.
- حسين محبوبي منش